

## طبقه‌ی متوسط کافی نیست .

در گوشه و کنار روزنامه های خبری ، ماهنامه مقالاتی منتشر می‌شود که جای آن دارد ، مورد توجه خاص و نقل و اقتباس مکرر قرار گیرد ؛ تا آنکه آنها را نخوانده‌اند ، بر مضمون آنها آگاهی یابند ، و آنانکه آنها را قبلاً سرسری خوانده‌اند به تأمل‌زایا ، در باره‌ی محتویات برجسته‌ی آنها ، برانگیخته شوند . از این جمله ، سخن کوتاه‌ولی انگیزنده‌ی آقای داریوش همایون ، مفسر شیرین قلم و اندیشمند مسائل سیاسی و اجتماعی ، در باره‌ی نارسائی های طبقه‌ی میانه برای تحقق تحول های به‌زیستی است که در روزنامه‌ی اطلاعات - ۴۲/۳/۴۹ - انتشار یافته‌است؛ و ما در اینجا به‌تقل آن می‌پردازیم .

### مسائل ایران

عادت بر اینست که ایجاد و قوت گرفتن «طبقه‌ی متوسط» را در هر جامعه شرط اصلی توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی بدانند و لسی ، چنانکه گزارش دفتر امور اجتماعی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد نشان میدهد ، در دنیای عمل چنین نیست . به موجب این گزارش تجربه بسیاری کشورهای کم‌رشد نشان میدهد که حتی وجود يك طبقه متوسط قابل ملاحظه نیز باین منظور کفایت نمیکند - اگر اعضای آن فاقد روح سازندگی و خاصیت رهبری باشند .

در بسیاری از اینگونه کشورهای يك میراث روابط اجتماعی از گذشته‌های دور برجای مانده است که در هر قدم ، دست و پای «طبقه‌ی متوسط» را در بند میکند . نیاز به حمایت بستگان و دوستان یا گروههای متنفذ جای رقابت آشکارا در نیل به مدارج بالاتر اجتماعی میگیرد و بدترین نتیجه این میراث روابط اجتماعی بستگی بیش از اندازه به حکومت و عمل حکومتی است که نیرومندترین گروههای متنفذ را تشکیل میدهد .

در این کشورها «استخدام دولتی» در میان فرصت‌هایی که به جوانان طبقه‌ی متوسط عرضه میشود ، اهمیت درجه‌ی اول دارد و خود دست‌یافتن بدان ، مستلزم حمایت‌ها و توصیه‌هایی است که عموماً مجال زیادی برای نشان دادن استمدادات و شایستگی‌ها نمیکندارد . و طبیعی است که با چنین انگامی به

بستگی‌های خانوادگی و دوستانه و به‌عمل حکومتی، طبقه‌ی متوسط‌از‌پر-  
کردن جای خالی « رهبری » در زمینه‌های حیاتی تولیدی و سرمایه‌گذاری  
و اداره، عاجز خواهد ماند.

اعضای طبقه‌ی متوسط در واقع، با وارد آوردن « فشار برای استخدام  
بیشتر » در دستگاه‌های دولتی، تأمین حد اکثر ثبات شغلی و جلوگیری از  
رقابت، مانع توسعه‌ی اقتصادی می‌شوند. آنها که عادت کرده‌اند چشم‌خود را  
به بالاتر و به دستگاه حکومتی بدوزند، از پرورش صفاتی که در یک رقابت  
آشکار و آزادانه موجب پیروزی است غافل میمانند و به آسانی تبدیل به  
عوامل رکود اجتماعی و اقتصادی میشوند.

ولی اگر طبقه‌ی متوسط کشورهای عقب‌مانده، از برعهده گرفتن نقش  
های رهبری در زمینه‌ی سیاست و توسعه‌ی اقتصادی عاجز است، وجود آن و  
افزایش تعداد و قدرت‌ش به‌خوبی میتواند به تشنجات بزرگ در جامعه بینجامد،  
سبب آنست که آرزوها و انتظارات طبقه‌ی متوسط به نحوی غیر متناسب با توانائی  
هایش افزایش مییابد. اعضای طبقه‌ی متوسط نمیتوانند چشمان خود را، از  
طبقات بالاتر روبرو اضمحلال برگیرند و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی آنان  
را مشتاقانه سرمشق خود قرار میدهند. علاقه به مصرف و تجمل و بیزاری از  
کارهای بدنی را از طبقات بالا فرا میگیرند و بدین ترتیب از اموری که برای  
توسعه‌ی اقتصادی بیش از همه مورد نیاز است، پس‌انداز و صرفه‌جویی و کار  
سخت، دست میشوند.

آنها که به ندرت از عهده‌ی تهیه‌ی خانه‌های مناسب، اجناس مصرفی  
که بنظرشان جزء ضروریات درآمده است و تأمین هزینه‌ی آموزش فرزندان  
خود برمیآیند، به دام قرض و خریدهای اقساطی میافتند و به توسعه‌ی تورم  
و از میان بردن هر تمایلی، به صرفه‌جویی و ذخیره‌کام می‌کنند.

این تصادفی نیست که خرید « بلیت‌های بخت‌آزمایی » چنین هادت  
راسخی در میان اعضای طبقه‌ی متوسط و پائین متوسط شده است: ج‌جای پس‌انداز  
را برای آنان گرفته است. زندگی کردن مافوق توانائی‌های خود و امید  
بستن به عوامل برتر از استعداد و شایستگی شخصی، روحیه‌ی غالب بیشتر  
اعضای این طبقات در کشورهای توسعه نیافته است: همان طبقاتی که میبایست  
مسائل عقب‌افتادگی اقتصادی و عدم ثبات اجتماعی و سیاسی را حل کنند و  
رهبری جامعه جدید را برعهده گیرند.

در کوپاکاسترو به نام طبقه‌ی متوسط قیام کرد و پس از پیروزی اندکی  
نگذشت که در سر خوردگی خود از آنها روی گرداند و پیوندها را با ایشان  
برید. از آن هنگام بیش از ۱۵۰ هزار نفر از بهترین اعضای طبقه‌ی متوسط

کوبا (در میان يك جمعیت ۶ میلیونی که اکثریت عظیم آن را دهقانان و کارگران کشاورزی تشکیل میدهند) از آن کشور هجرت کرده‌اند و در ایالات جنوبی آمریکا بپیشخدمتی و امثال آن اشتغال دارند. آیا بر بی اثری طبقه‌ی متوسط کوبا دلیلی بهتر از این می‌توان یافت که نه توانست از باختن انقلابی که به نام و پشتیبانی آن صورت گرفته بود، جلوگیری کند و نه از دست دادنش هیچ لطمه‌ی جبران‌ناپذیری به کوبا زد؟

و این به کوبا منحصر نیست! در هر جای دنیای عقب افتاده به نمونه‌های نومیدکننده‌ای از عدم کفایت طبقه‌ی متوسط می‌توان برخورد: نه اندکی ایدئالیسم نهمیلی به فداکاری، نه توانائی کمتر نالیدن و بیشتر کوشیدن! همه در پی بالارفتن از نردبان اجتماعی، بهر قیمت و دست یافتن به آن سطح زندگی که در نمونه‌های طبقات بالاتری میتوان یافت!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی